

اسلامی، به تبلیغ مواضع انقلابی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بپردازند.



دغلی - به مناسبت گرامی داشت نوروز، سنت دیرینه توده‌ها، در سیاه‌ترین دوران حکومت جهل و جنایت دین و سرمایه، برنامه ویژه‌ای از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در عودادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، در روز ۲۱ مارس ۸۶ و با شرکت بیش از ۱۶۰ تن از هم‌وطنان ایرانی و گروهی از دانشجویان مترقی عندی، در سالن دانشگاه جواهر لعل نهرو - دغلی برگزار گردید. این برنامه با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد عزاران رزمنده و مبارز که از اولین بهار آزادی تا کنون به دست رژیم جهل و جنایت جمهوری اسلامی، به خون تیپیده‌اند آغاز گشت، و با قرائت پیام سازمان دانشجویان ایرانی در هند - و اجرای سرود " سرود نوروزی " توسط گروه کر و سپس برنامه‌ی انتقادی - سیاسی حاجی فیروز که در قالبی طنزآمیز افشاگر نقش امپریالیسم در حمایت از دستار بندان حاکم و " آلترناتیوهای " رنگارنگ حامی نظم سرمایه از سلطنت طلب تا مدافعین اسلام راستین بود، ادامه یافت. در میان پرده‌ای کوتاه پرونده‌ی حزب ضدانقلابی توده مرور گشت و به دنبال آن دکلمه‌ی شعری به یاد کردستان خونین و در تعاقب آن نمایشنامه‌ای با اقتباس از " یک ملاقات " محسن یلفانی، که ترجمانی از شکنجه و اعدام و مقاومت مبارزین در سیاه چالهای فزون وسطایی جمهوری اسلامی بود، در دو پرده اجرا گشت. پس از آن " سرود بندری " به یاد درد و رنج صیادان و زابیران محروم بندر، قطعه شعر افق روشن و سرود کارگر - سرمایه‌دار، توسط گروه کر اجرا گردید.

اتریش

اسلامی قرائت شد و نمایشنامه‌ی " پس فردا بهشت " مندرج در جهان ۳۵، اجرا گردید. رفقای " راه انقلابی " نیز رقصهای محلی از ترکیه اجرا کردند. این مراسم مورد استقبال فراوان قرار گرفت. سازمان دانشجویان ایرانی وین - اتریش عوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و عواداران چریکهای فدایی خلق (ارتش رهایی بخش خلقهای ایران) از جمله برگزارکنندگان این برنامه بودند.

وین - در تاریخ ۲۱ مارس مراسم جشن نوروز توسط " کمیته‌ی برگزار کننده‌ی مراسم نوروز " در شهر وین برگزار گردید. این مراسم با سرود و دکلمه‌ی اشعار فدایی شهید احمدی اسکویی آغاز شد. سپس مقاله‌ی بررسی شرایط ایران و افشای رژیم جمهوری

آمریکا

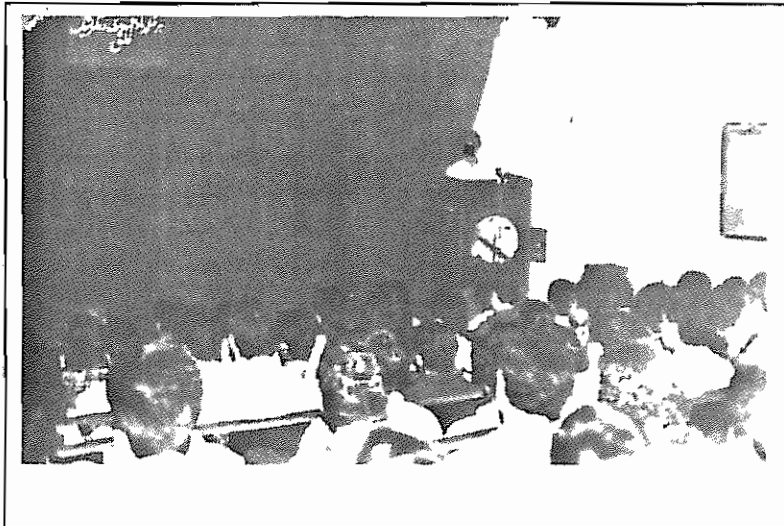
چون مجامع دین و راه کارگر در وقایع درونی سچقا و نیز سو استفاده‌های عناصر فرمیست از این وقایع را محکوم کردند.

سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا، همچنین به منظور پیشبرد وظایف هواداری، به برنامه‌ریزی نامقطع کنگره‌ی خود دست زد.

شورای عالی فوق‌العاده‌ی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا عوادار سچقا، به تاریخ ۵ و ۶ آوریل ۱۹۸۶، در یکی از شهرهای آمریکا برگزار شد. طی این نشست رفقای شرکت کننده پس از محکوم کردن حمله‌ی مسلحانه به مقر رادیو صدای فدایی، طی قطعنامه‌هایی دخالت‌های بیجا و فرصت طلبانه‌ی برخی از نیروهای سیاسی

اجرای برنامه‌ها شوراً خاصی به برنامه بخشیده و نمایانگر موفقیت برنامه بود.

استقبال هم‌وطنان از این برنامه که بیش از ۵ ساعت به طول انجامید، خصوصاً ابراز احساسات آنان در طول



گزارشهایی از عملیات جاسوسی و شناسایی، تعقیب و مراقبت

و ضرب و شتم هواداران سازمان

توسط فالانژهای مجاهدین در کشورهای مختلف

در روز ۱۴ آوریل ۱۹۸۶ بیش از ۴۰ تن از دانشجویان عوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در فرانسه در اعتراض به سیاستهای اخیر مجاهدین مبتنی بر علنی کردن اسامی برخی از اعضای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و همچنین انتشار عکس و مشخصات ۱۰ تن از هواداران سازمان در فرانسه در مقابل شهرداری " اور - سور - اواز " اقدام به یک تظاهرات ایستاده کردند. تعدادی از رفقا خود را به زنجیر کشیده و بقیه نیز با دادن شعارهایی پیرامون افشاگری سیاستهای جاسوسی مجاهدین و همچنین پخش وسیع اعلامیه و تراکت مردم را از اهداف آکسیون آگاه ساختند. پس از ۴۵ دقیقه از شروع تظاهرات، پلیس با پاره کردن زنجیرها و برداشتن ماسک از صورت افراد اکیپ تبلیغاتی از آنها عکس گرفته و سپس آنها را به ژاندارمری " پونتواز " منتقل کرد که پس از چند ساعت آزاد گشتند.

سنگام بازگشت از محل ژاندارمری رفقای عوادار متوجه شدند که ماشینهای حامل آنان توسط مجاهدین تعقیب می شود. هواداران رجوی در دو اتومبیل ضمن تعقیب رفقا از آنان فیلم و عکس گرفتند.

عصر همان روز عده ای از رفقای هوادار متوجه می شوند که محل اقامت آنان در یکی از خوابگاههای دانشجویی پاریس تحت مراقبت مجاهدین است و عرگاه که یکی از رفقا از این محل خارج می شود بلافاصله توسط افراد رجوی مورد تعقیب قرار می گرفت. دیگر دانشجویان ایرانی ساکن این خوابگاه

دادن شعار و افشاگری از این عمل کثیف مردم را از حرکات جاسوسی عواداران رجوی آگاه ساختند. مجاهدین به دنبال تجمع مردم در محل از آنجا دور شده به طرف ایستگاه مترو روانه می شوند. رفقای هوادار نیز ضمن دادن شعار همچنان به افشای اعمال آنان می پردازند. مامورین مترو با مشاهده این اوضاع پلیس را از این امر مطلع می کنند. با ورود پلیس به محل ایستگاه و سؤال و جواب از طرفین مشخص می شود که مجاهدین ساکن فرانسه نبوده و تنها به زبان انگلیسی با پلیس صحبت می کردند. آنان سفیپانه ادعا می کنند که رفقای عوادار سازمان قصد ترور رجوی را دارند. پلیس در صحبت با هواداران سازمان از اعمال پلیسی - جاسوسی مجاهدین آگاه شده و به آنان اخطار می دهد که حق ندارند با این حرکات برای افراد ایجاد مزاحمت کنند.

صبح روز بعد (جمعه ۱۸ آوریل) سه تن دیگر از هواداران رجوی مجدداً منزل این رفقا را تحت نظر داشتند. رفقای هوادار بار دیگر با افشاگریهای خود ساکنین محل را از ماهیت کثیف اعمال مجاهدین آگاه ساختند. پس از چندی دو تن پلیس مخفی به محل آمده و با آگاهی از کم و کیف اوضاع دو تن از افراد مجاهد را دستگیر کرده و از محل بردند. ساعتی بعد دو تن دیگر از مجاهدین بار دیگر این محل را تحت نظر داشتند. رفقای هوادار باز هم آنان را محاصره کرده به دادن شعار پرداختند. یکی از مجاهدین سعی داشت با رفقای هوادار درگیری فیزیکی ایجاد کند، که با هوشیاری رفقای ما موفق به این امر نشد. تا رسیدن افراد پلیس قریب به یکصد تن از امالی محل و کسبه در این نقطه اجتماع کرده و تا این زمان همه از ماهیت اعمال هواداران رجوی آگاه شده بودند. پلیس این دو مجاهد را به

نیز متوجه این حرکات شنیع عواداران رجوی شده و از این اعمال خشنک و معترض بودند. بالاخره به تقاضای یکی از ساکنین خوابگاه، پلیس به این محل آمده، افراد مجاهدین را مورد سؤال و جواب قرار می دهد. پلیس ضمن بازرسی از اتومبیل آنان تعدادی گزارش دست نویس می یابد که پس از ترجمه توسط یکی از ایرانیهای حاضر معلوم می شود که گزارش در مورد محل سکونت هواداران سازمان، تعداد آنها و گزارش تعقیب آنان است. سپس پلیس این دو نفر را دستگیر کرده از محل خارج می کند.

در روز پنجشنبه ۱۷ آوریل، بیش از ۳۰ تن از دانشجویان هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در فرانسه از ساعت ۱۰ صبح در دفتر سازمان عفو بین الملل پاریس تجمع کرده و ضمن مصاحبه با نماینده این سازمان و ارایه اسناد در مورد سیاستهای جاسوسی مجاهدین خواستار قطع این سیاستهای ضد انسانی شدند. همچنین رفقای دانشجوی در حضور نماینده عفو بین الملل دو مصاحبه مطبوعاتی با روزنامه لوموند و خبرگزاری فرانسه به مدت یک ساعت انجام دادند و اهدافشان را از این آکسیون برای آنها توضیح دادند.

روز پنجشنبه ۱۷ آوریل، تعدادی از رفقای هوادار سازمان متوجه شدند که محل سکونت آنان در محله سن سور پاریس تحت مراقبت پلیسی مجاهدین است. با مشاهده این امر رفقا به خیابان آمده با

عمره تعدادی از هواداران سازمان دستگیر کرده به کلانتری می‌برد. اما پس از ورود به محل کلانتری و مشاعده‌ی دو تن دیگر از مجامدین که قبلاً دستگیر شده بودند و آگاهی از حرکات آنان رفقای هوادار را آزاد می‌کند. صبح روز شنبه ۱۹ آوریل تنی چند از افراد مجامدین یکی از رفقای هوادار سازمان را مورد تعقیب قرار می‌دند. مجامدین در یکی از ایستگاههای مترو پاریس (ایستگاه نوازی لو گران) این رفیق را محاصره کرده خواستار تفتیش کیف او می‌شوند. به دنبال اعتراض رفیق نسبت به این عمل کثیف مجامدین رفیق مزبور را شدیداً مضروب ساخته محتویات کیف او را بازرسی کرده و سپس از محل می‌گریزند.

آنچه که در بالا گزارش آن رفت تنها چند نمونه از عملکرد جاسوسی مجامدین در هفته‌های اخیر می‌باشد. این اعمال کثیف و بی‌سابقه در جنبش اپوزیسیون بی‌شک نشانگر اوج درفاندگی و ورشکستگی سیاسی سازمان مجامدین است. امروز بر عمه روشن است که محور اصلی حرکت‌های مجامدین در خارج از کشور نه مبارزه علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که دشمنی بیمارگونه علیه جنبش طبقه‌ی کارگر ایران و تبلور متشکل آن یعنی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران است.



همچنین در روز ۱۱ آوریل حدود ۳۰ نفر از هواداران مجامدین به محل برگزاری میز کتاب سازمان‌های سیاسی در استکهلم بیورش آوردند. جلوی درب ورودی، فالانژهای مجاهد از کلیه‌ی کسانی که قصد ورود به محل برگزاری میز کتاب را داشتند می‌پرسیدند " نظر شما راجع به اقلیت چیست ؟ " عده‌ای از آنها نیز به طرف میز کتاب انجمن دانشجویان ایرانی در سوئد

حمله‌ور شده می‌گویند هواداران سازمان " ضد انقلابی " هستند. کلیه‌ی سازمانها و نیروهای سیاسی ایرانی به استثنای شورای متحد چپ و طوفان از هواداران سازمان دفاع کرده، میز رفا را حلقه می‌زنند و مانع حرکت مجامدین می‌شوند. در پی این وقایع هواداران سازمان‌های سیاسی در سوئد، طی اعلامیه‌ی مشترکی به امضای هواداران حزب کمونیست ایران، طرفداران نشریه‌ی سوسیالیسم و انقلاب، هواداران سابق پیکار ... این حرکت فالانژوار مجامدین را محکوم کرده، اعلام می‌کنند، تا زمانی که هواداران مجامدین کتبا در مورد حرکت ۱۱ آوریل از خود انتقاد نکنند، اجازه‌ی برگزاری میز کتاب در این محل را ندارند.

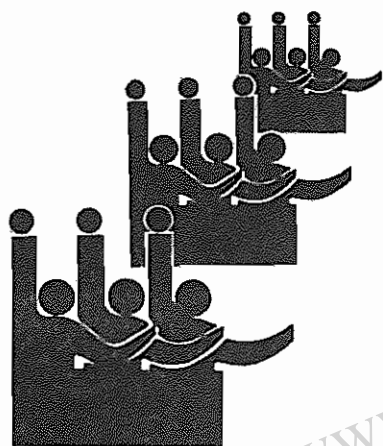


به دنبال بیورش سراسری هواداران رجوبی به مراکز فعالیت نیروهای سیاسی ایرانی در کشورهای مختلف جهان، هاید پارک لندن نیز در روز یکشنبه ۱۳ آوریل مورد بیورش قرار گرفت. مجامدین در حالی که تمام نیروهای خود را بسیج کرده بودند، در همان لحظات اول به طور غافلگیرانه‌ای به هواداران سازمان حمله‌ور شدند و چند تن از آنان را مضروب ساختند. این حرکت فالانژگونه‌ی مجامدین خشم نیروهای سیاسی حاضر در هاید پارک و سایر هم‌وطنان مبارز را برانگیخت، به طوری که اتحاد یک پارچه‌ای علیه این تهاجمات مجامدین ایجاد شد. افراد حاضر در هاید پارک با دادن شعارهای کوبنده‌ای همچون " مرگ بر چماق‌دار - مزدور سرمایه‌دار " و " مجاهد، حزب الله - پیوندتان مبارک " فالانژهای مجاهد را ناچاراً به عقب نشینی کردند.

این حرکت فاشیستی مجامدین علیه هواداران سچفا و سایر نیروهای سیاسی در یکشنبه بعد نیز تکرار شد. اما این بار نیز مجامدین در

تلاش مذبحانه‌ی خود ناکام شدند. اغلب نیروهای سیاسی حاضر در ساید پارک با اتحاد محکم خود به مجامدین اجازه ندادند که مقاصد ضد انقلابی خود را به اجرا در آورند.

لازم به تذکر است که مجامدین با به کار بردن رکیک ترین فحشها علیه هواداران سازمان و سایر نیروهای سیاسی حاضر در ساید پارک، ماعت حقیقی خود را به نمایش گذاشتند. ضمناً در این دو هفته مجامدین آشکاراً از همه‌ی مخالفان عکس می‌گرفتند



تا برای آنان بیرونده سازی کنند. حقیقتاً که مجامدین دست برآداران حزب الهی خود را در این زمینه‌ها از پشت بسته‌اند. طبق شواهد موجود، مجامدین در هفته‌های بعد نیز به چنین حرکت‌های ضد انقلابی در هاید پارک دست خواهند زد. اتحاد یک پارچه‌ی عمه‌ی نیروهای حضور یابنده در ساید پارک برای مقابله با مجامدین یک ضرورت است. هواداران سچفا در انگلستان با قاطعیت تمام در مقابل توطئه‌های مجامدین ایستادگی خواهند کرد.



در کینهاک نیز مجامدین به میز کتاب رفقا حمله کردند که گزارش آن را در زیر می‌خوانید: " رهبری مجامدین " که در جریان

نزدیکی به امریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه خود را در مبارزه‌ی سیاسی ناتوان یافته است پس از شکست توطئه‌ی نافرجام اخیر، مقر رادیوی سازمان اخیراً بر این تلاش است تا زمینه‌ی کشتار انقلابیون فدایی و نابودی تشکیلات سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را این بار به توسط رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی تسهیل سازد. مرکز جاسوسی اور - سور - اواز که در خدمت به امریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه و با استفاده از امکانات وسیع آنها مستقیم و غیر مستقیم، آشکار و پنهان در اوضاع و احوال بین‌المللی کنونی برای به انحراف کتانیدن جنبش توده‌ای و مقابله با مطالبات دموکراتیک خلقهای تحت ستم ایران و سرکوبی سازمانهای انقلابی توسط رژیم ضد خلقی جمهورون اسلامی را از طریق کسب اطلاعات از مسایل درونی و علنی کردن اعضای آنها دنبال می‌کند، اخیراً دست به تلاش مذبوحانه‌ی دیگری زده و با گسیل عواداران خود به مراکز دانشجویی و جلسات میز کتاب در اغلب کشورهای اروپایی سعی در ایجاد جو درگیری به قصد بسته شدن این مراکز که محلی برای افشای چهره‌ی رسوایشان تبدیل شده است را دارد. عواداران مجاهدین (بخوان چماقداران سرمایه) که از تهمت و افترا و ناسزا و لجن پراکنی ضرب و شتم رفقای اکیب تبلیغات در تاریخ ۲۵ مارس در اور - سور - اواز طوقی نیستند این بار روز شنبه ۱۲ آوریل با حضور در جلسه‌ی میز کتاب که شنبه‌ی عر عفته در کیتهاک برگزار می‌گردد با ایجاد جو عیستریک و برخوردهای فالانژگونه قصد درگیری با رفقای عوادار سازمان را داشتند که با خونسردی و متانت کمونیستی رفقا روبرو شده و زمانی که برخورد اصولی رفقا در مقابل لجن پراکنی افراد مذکور باعث نقشه بر آب شدن طرح از پیش دیکته شده‌شان شد و

در کل جو میز کتاب را علیه خود دیدند مجبور به ترک جلسه‌ی میز کتاب شدند
بم وطنان مبارز!
نیروهای انقلابی!
— آگاه باشید که مجاهدین برای از میان برداشتن هر مخالفتی علیه خود نه تنها اور - سور - اواز را به مرکز جاسوسی تبدیل کرده است، همچنین در تدارک انجام ضمان اعمالی است که رژیم ضد خلقی جمهورون اسلامی ایران بیش از هفت سال است در گوشه و کنار میهنمان بر علیه توده‌های مردم ایران و نیروهای انقلابی به

پیش برده و می‌برد. ما ضمن ابراز تنفر و انزجار نسبت به این سیاستهای به غایت ارتجاعی اعلام می‌کنیم بر علیه خودکامگی، جاسوسی و افشای بلاوقفی مجاهدین تا آنجا که در توان داریم روش سیاسی مبارزه را ترک نخواهیم کرد و اطمینان داریم هم وطنان مبارز و کلیه‌ی نیروهای انقلابی نقشه‌های اخیر آنان را مصمانه افشا کرده و از مراکز که در خدمت روشنگری و انقلاب جهت افشای بی‌رحمانه‌ی بورژوازی و تمامی عوامل رنگارنگ آن است دفاع خواهیم کرد.

اعمال پلیسی و جاسوسی سازمان مجاهدین محکوم است

ما امضا کنندگان زیر اقدامات پلیسی اخیر سازمان معاندین خلق منس بر فلس گرس اساس و بیوعیت سکولاس روحی از اعضای سازمان چریکهای فدایی خلق و مجلس اساسی و سایر جندس از اعضای احسن دانشجویان ایرانی در فرانسه (عواداران حجتا) ارا ننندنا محکوم می‌کنیم و اس حرکات را در خدمت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و امریالیسم می‌دانیم. ما مجلس حمله چماقداران سازمان مجاهدین را به اجتماع نیروهای اساسی در "ساند پارت" لندن در تاریخ گذشته ۱۷ آوریل ۸۱ و معروف گرس جندس از آنها و عمل پلیسی حمله‌های فالانژگونه به سرزمین محکوم می‌کنیم. ما صفا اعتماد داریم که سازمان معاندین اساس اس مثل تبلیغ علیه رژیم جمهوری اسلامی و کله نیروهای انقلابی در عطفل کنشس بوده. "انگیزت" و "۱۰۰۰ است" ما بر این باوریم که چماقداری اند دستر کنوروا محدود نیست.

محکومیت اعمال پلیسی سازمان مجاهدین خلق

ما امضا کنندگان زیر اقدامات پلیسی اخیر سازمان معاندین خلق منس بر فلس گرس اساس و بیوعیت سکولاس روحی از اعضای احسن دانشجویان ایرانی در فرانسه (عواداران حجتا) ارا ننندنا محکوم می‌کنیم و اس حرکات را در خدمت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و کله نیروهای انقلابی در عطفل کنشس بوده. "انگیزت" و "۱۰۰۰ است" ما بر این باوریم که چماقداری اند دستر کنوروا محدود نیست.

- انجمن عواداران حزب کمونیست ایران در فرانسه
- بهروز خنجر نون کمونیست (سازو) سلطانه — هم اشتراکری — هم تاکیک
- دانشجویان ایرانی در فرانسه (عواداران سابق پیکار)
- طرفداران نشریه "سویالیسم و انقلاب" در پاریس
- "حیبه" همبستگی بین المللی در دفاع از حقوق دموکراتیک مردم ایران
- انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه (عواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران)

۱۳۸۱/۴/۱۷

ناتوانی اوپک در تثبیت بهای نفت و سقوط درآمد ارزی رژیم

به دنبال سقوط بهای نفت در طول سه ماه گذشته، از طرف کشورهای صادرکننده نفت عضو اوپک، دو اجلاس فوق العاده این سازمان فرا خوانده شد. نشست اول به مدت ۹ روز از ۱۶ تا ۲۴ مارس با شرکت وزرای نفت ۱۳ کشور عضو در شهر ژنو برگزار شد. هدف اصلی این مذاکرات دست یابی به یک سیاست مشترک جهت افزایش مجدد قیمت نفت و تثبیت سهم بازار برای این کارتل بود. اما وجود اختلافات شدید و دسته بندیهای درون این سازمان بار دیگر باعث شد که این اجلاس بدون دست یابی به یک موافقت جمعی، با شکست کامل به کار خود خاتمه دهد. در نتیجه همین امر اجلاس اضطراری دیگری با فاصله کمی کمتر از سه هفته فرا خوانده شد که از تاریخ ۱۵ آوریل مجدداً کار خود را در ژنو آغاز کرد.

سقوط بهای نفت از سطح ۲۶ دلار به حدود ۱۱ دلار به ازای هر بشکه در عرض ماههای گذشته درآمد نفتی کشورهای تولید کننده را بیش از ۵۰ درصد کاهش داد. از آنجا که درآمد ناشی از صادرات نفت منبع اصلی درآمد ارزی اکثر قریب به اتفاق کشورهای عضو این کارتل است کاهش بی سابقه بهای نفت موقعیت اقتصادی و سیاسی بسیاری از آنان را در حالت بحرانی قرار داده است. ما در این نوشته ضمن اشاره به برخی دلایل سقوط قیمت نفت و راه حلهای ارایه شده از سوی جناحهای

مختلف اوپک، جهت افزایش بهای نفت، به توضیح عواقب این امر بر اقتصاد کشورهای تولید کننده، به خصوص محاسبات اقتصادی رژیم خواهیم پرداخت.

عوامل موثر در سقوط بهای نفت

گذشته از رکود تولیدی کلی غالب بر جوامع سرمایه داری و شیوه های موثرتر استفاده از انرژی سوختی و نتیجتاً کاهش قابل توجه تقاضا برای نفت در طی چند سال گذشته، اکتشاف منابع جدید نفتی در اقصی نقاط جهان و پیوستن بسیاری از کشورهای جدید به زمره صادر کنندگان نفت باعث فزونی عرضه بر تقاضا در سالهای اخیر شده است. از سال ۱۹۸۲ تا به امروز قیمت نفت خام و فراورده های نفتی سیر نزولی را طی کرده است. کشورهای صادر کننده نفت، عضو اوپک نیز که زمانی بیش از ۷۰ درصد مصرف جهانی را تامین می کردند امروز تنها سهمی نزدیک به ۳۰ درصد بازار جهان را به خود اختصاص می دهند. این امر باعث شده است که اوپک قدرت سابق خود را به عنوان یک کارتل قیمت گذار تا حدود زیادی از دست بدهد. اما مهم تر از همه تضادسای موجود بین اعضای این سازمان است که مانع از پدید آمدن یک سیاست موثر و قاطع در امر کنترل عرضه و قیمت گذاری شده است. این تضادها زمانی شدت گرفت که تقاضا برای نفت کشورهای اوپک

به طرز محسوسی تقلیل پیدا کرد و اوپک مجبور شد سقف تولید روزانه را از ۲۲ میلیون بشکه در روز به ۱۸ و متعاقباً به ۱۶ میلیون بشکه کاهش دهد. کشورهای عضو به سبب وابستگی شدید مالی شان به درآمد نفتی هر یک سعی می کردند سهم کمتری از کاهش تولید را بپذیرند. علی رغم موافقت اعضای این سازمان به تعیین سقف تولید ۱۶ میلیون بشکه در روز و سهم تولید هر کشور عضو، در نشست اکتبر سال ۱۹۸۲، این محدودیت تولید عملاً از سوی برخی از کشورهای تولید کننده، از جمله جمهوری اسلامی، عیج گاه رعایت نشد. در طول این مدت کشورهای اوپک مجموعاً بین ۱۶/۵ تا ۱۸ میلیون بشکه در روز به بازار جهانی عرضه می کردند. بدین ترتیب رفته رفته یک ذخیره عظیم نفت، فزون بر احتیاج، در سطح جهان پدید آمد. در طی سه سال گذشته عربشکه نفت در بازار آزاد رتردام به طور متوسط بین یک تا دو دلار کمتر از نرخ تعیین شده ی اوپک مورد معامله قرار می گرفت. گذشته از این امر عملکرد جمهوری اسلامی در حراج نفت و تخصیص تخفیفهای مستقیم و غیر مستقیم در معاملات تهازری تاثیر زیادی در کاهش بهای نفت داشت. این مساله یی در پی در جلسات مختلف وزرای اوپک مورد حمله ی شدید دیگر اعضای این سازمان قرار می گرفت تا حدی که برخی کشورها چون نیجریه و ونزوئلا تهدید به ترک این سازمان کردند. کنفرانس

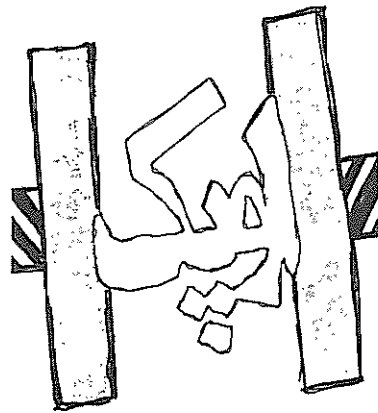
مجدد اوپک در دسامبر ۱۹۸۵ که به منظور رسیدگی به این مسایل و اعمال محدودیت و نظارت بر تولید کشورهای عضو تشکیل شد، بدون هیچ توافق و با شکست کامل به کار خود پایان داد. عدم دست یابی به یک توافق جمعی در این نشستها و نتیجتاً شکست در اعمال نفوذ به عنوان یک کارتل تولید کننده در بازار جهانی، عامل دیگری شد برای تضعیف قیمت نفت. مجموع این شرایط در چند ماه گذشته و دورنمای تداوم آنها باعث سقوط شدید بهای نفت از بشکه‌ای ۲۶ دلار به ۱۱ دلار شد. انتظار می‌رفت که این سقوط شدید بهای نفت، باذخره کشورهای عضو را مجبور به توافق بر سر یک سیاست مشترک، به منظور مقابله با سیر نزولی قیمت‌ها خواهد کرد. اما این بار نیز تضادها و دسته بندیهای درون اوپک مانع از آن شد که هیچ گونه موفقیتی در این امر حاصل شود. در حقیقت پس از پایان اجلاس اوپک در ماه گذشته بهای نفت در بازار بورس نیویورک نزدیک به دو دلار سقوط کرده و به مرز ۱۰ دلار رسید.

راه‌حلهای ارایه شده برای کنترل قیمت و تثبیت سهم بازار

از بدو آغاز کار اجلاس ماه مارس دو جناح مشخص درون اوپک راه‌حلهای متضادی را برای مقابله با سیر نزولی قیمت و کاهش سهم اوپک در بازار جهانی پیش پا می‌گذاشتند.

جناحی به رهبری عربستان سعودی و امارات متحده عربی معتقد بودند که اولاً کاهش سقف تولید از جانب اوپک عملی نبوده و هیچ کشوری حاضر نخواهد بود سهم تولیدش را تقلیل دهد و ثانیاً علی‌رغم کاهش تولید اوپک تولید کنندگان غیر عضو همچون مکزیک، انگلیس، نروژ و جز اینها با افزایش میزان تولید خود اثر کاهش اوپک را جبران می‌کنند و بدین ترتیب

نه تنها افزایش قیمتی حاصل نمی‌شود بلکه سهم اوپک در بازار جهانی نیز تقلیل خواهد یافت. این جناح عنوان می‌ساخت که تنها راه حل، دست یابی به توافقی با کشورهای غیر عضو بر سر محدودیت تولید جهانی است. در صورت عدم کسب توافق کشورهای غیر عضو، این جناح مطرح می‌کرد که



اوپک با تهدید به برآه انداختن چنگ قیمت و حتی تخفیف موقتی بهای نفت یا آنان را مجبور به همکاری و توافق با این سازمان خواهد کرد و یا باعث خواهد شد که تولید کنندگانی که از مزینه تولیدی بالایی برخوردارند مجبور به تعطیل چاههای خود شده و بدین ترتیب تولید جهانی کاهش یابد.

در مقابل این نظر، جناح دیگری درون اوپک شامل کشورهای لیبی، الجزایر و نماینده رژیم عنوان می‌کردند که تنها با کاهش سطح تولید اوپک می‌توان بهای نفت را افزایش داد. آقازاده وزیر نفت رژیم در این اجلاس سعی داشت با ارایه رهنمودهای پرمطرائی و شعار گونه جمهوری اسلامی را به عنوان جناح رادیکال و قاطع درون اوپک جلوه‌گر نماید. وی در آغاز کار کنفرانس با قرائت پیامی از خامنه‌ای که طی آن خواستار قطع جریان نفت به مدت یک ماه شده بود موجبات تمسخر عمه

را فراغم آورد. جمهوری اسلامی که عموماً از زمره اعضای بوده است که مخالف کاهش سهم تولیدش بوده و به طور مزورانه سعی در افزایش سهم بازار خود از طریق حراج نفت در بندر ترندام داشته و حیانتش بستگی به درآمد کلان نفت دارد ظاهراً خواستار قطع کامل تولید اوپک شده بود تا شاید خود بتواند نفت بیشتری به فروش برساند.

قابل ذکر است که کلیه کشورهای این جناح که خواستار کاهش سقف تولید اوپک به مرز ۱۴ میلیون بشکه در روز بودند مطرح می‌ساختند که سهم تولید آنها به عنوان درصدی از حجم تولید اوپک باید افزایش یابد. نماینده جمهوری اسلامی در نشست اخیر این سازمان حتی پیشنهاد کرد که سقف تولید اوپک به ۱۳ میلیون بشکه در روز کاهش یابد. البته این آخرین پیشنهاد رژیم با در نظر گرفتن این حقیقت طرح شده که جمهوری اسلامی با وجود حملات عوایی عراق در نواحی شمالی خلیج فارس قادر به صدور سهم تعیین شده‌ی خود نیست. چنانچه در سال ۸۴ زمانی که غنوز حملات عراق به نفتکشها آغاز نشده بود، رژیم از جمله مخالفین سر سخت کاهش سهم تولید اوپک بود.

تأثیر سقوط بهای نفت

بر درآمد کشورهای تولیدکننده

درآمدهای نفتی منبع اصلی درآمد اکثر کشورهای تولید کننده عضو اوپک را تشکیل می‌دهند. کاهش سریع این درآمدها عواقب وخیمی بر اقتصاد و موقعیت حکومت در این کشورها خواهد داشت. البته قابل توضیح است که برخی از کشورهای اوپک چون عربستان سعودی، کویت و امارات متحده عربی که از ذخیره‌های ارزنی کافی برخوردار هستند قادر خواهند بود برای مدتی عواقب سقوط بهای

نفت را تحمل کنند. اما این امر در مورد کشورهای بی مانند ایران، الجزایر، نیجریه، اندونزی و جز اینها صادق نیست. بسیاری از این کشورها نه تنها با مشکلات عظیم کمبود ارز خارجی دست به گریبانند بلکه بسیاری به بانکهای جهانی نیز مقروضاند.

بنابراین تخمین صندوق بین المللی پول قدرت خرید خارجی کشورهای صادر کننده عمده نفت در سال جاری بیش از ۴۰ درصد کاهش خواهد داشت. این کاهش بر قدرت خرید این کشورها نه تنها بسیاری از رژیمهای دست نشاندهی اوپک را به وحشت انداخته است بلکه موجبات عراس کشورهای امپریالیستی که بخش قابل توجهی از صادرات صنعتی آنان در این کشورها به فروش میرسد را فراهم آورده است. موسسات مالی جهانی نیز، مترصد از ورشکستگی کشورهای نفتی مقروض، آنان را جهت تجدید نظر در برنامههای اقتصادی و عمرانی خود تحت فشار قرار دادهاند. ابعاد بحران مالی چنان وسیع است که حتی

کشورهایی چون عربستان سعودی و کویت را که از پشتوانه ارز عظیمی برخوردارند مجبور به دورنگری و کاهش هزینههای خارجی شان کرده است. عربستان سعودی که اندوخته ارز آن متجاوز از ۱۱۰ میلیارد دلار تخمین زده می شود اخیراً اعلام داشته که بودجهی سالیانهی خود را به ۴۰ میلیارد دلار در سال جاری کاهش داده است.

این کشور در سال مسیحی ۸۲ - ۱۹۸۱ بودجه ای قریب به ۸۳ میلیارد دلار داشت. وزیر دارایی امارات متحدهی عربی نیز طی مصاحبه ای اخیراً اعلام داشت که بودجهی کشور وی در سال جاری ۳۰ درصد کمتر از رقم بودجه در سال گذشته خواهد بود. وی دلیل این کاهش بودجه را نتیجهی مستقیم سقوط بهای نفت اعلام کرد. همچنین دولت ونزوئلا فاش ساخت که به دنبال سقوط بهای نفت و کاهش درآمد خارجی این کشور

به میزان ۴۰ درصد، از موسسات مالی بین المللی درخواست کرده تا در شرایط و میزان بازپرداخت بدهی این کشور تجدید نظر به عمل آورند. مصر در زمره دیگر کشورهای بی است که سقوط بهای نفت توازن پرداختهای خارجی آن را بیش از پیش در موقعیت اسفناکی قرار داده است، در حالی که دولت دست نشاندهی عمان برنامهی پنج ساله عمرانی خود را کاملاً متوقف ساخته و بسیاری قراردادهای تسلیحاتی خود با انگلستان را فسخ کرده است. در جدول زیر میزان کاهش درآمد کشورهای عمدهی تولید کنندهی عضو اوپک با فرض تثبیت بهای نفت به ازای بشکه ای ۱۲ دلار با سطح تولید جاری، نسبت به سال گذشته تخمین زده شده است.

نفت متجاوز از ۴۸ میلیارد دلار بود، که با شدت گیری جنگ ارتجاعی و محدودیت رژیم در تولید و کاهش مسنر بهای نفت در چند سال گذشته به ۲۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۴ رسید. کاهش درآمد نفتی رژیم به میزان بیش از ۳۵ میلیارد دلار در عرض ۵ سال گذشته نه تنها باعث شده که کلیهی نخایر ارزی کشور صرف هزینهی گزاف جنگ و بیلان رزوز افزون واردات مصرفی شود، بلکه به گفتهی سردمداران ارتجاع، رژیم را با کسر بودجه ای معادل ۱۲/۵ میلیارد دلار در سال ۶۵ روبرو ساخته است.

اما این خود در صورتی است که بهای نفت اندکی بالاتر از سطح فعلی، یعنی حدود ۱۲ دلار به ازای هر بشکه تثبیت شود. جمهوری اسلامی درآمدسای

تغییر درآمد نفتی کشورهای عضو اوپک در مقایسه با سال گذشته (به میلیارد دلار)

نام کشور	مجموع فروش در سال ۱۹۸۵	تخمین درآمد ارزی در سال ۱۹۸۶
ایران	۱۴/۸	۸/۴۰
عربستان سعودی	۳۷/۳	۲۰/۰۰
ونزوئلا	۱۱/۳	۶/۸۰
نیجریه	۱۱/۷	۶/۰۵
عراق	۹/۶	۵/۲۵
لیبی	۹/۲	۴/۷۵
اندونزی	۸/۵	۴/۴۵
کویت	۷/۸	۴/۲۰
الجزایر	۶/۹	۳/۴۰
دیگران	۱۳/۵	۷/۳۵
مجموع اوپک	۱۳۰/۶	۷۰/۶۵

(ماخذ تایمز مالی - ۲۶ مارس ۱۹۸۶)

نفتی کشور را در سال جاری متجاوز از ۱۸ میلیارد دلار تخمین زده بود در حالی که با سطح کنونی قیمت نفت این درآمدها در بهترین حالت حدود ۸ میلیارد دلار خواهد بود. البته هرگونه

لازم به یادآوری است که در سال گذشته درآمدهای نفتی از پایینترین سطح در طول ده سال اخیر برخوردار بوده اند. به عنوان مثال درآمد جمهوری اسلامی در سال ۱۹۸۱ از منبع فروش



رژیم روز سه‌شنبه ۲۰ اسفند (۱۱ مارس) يك تظاهرات فرمایشی علیه سیاست عربستان سعودی و كويت، درون سازمان اوپك، در تهران بپا كرده عكس‌سحنه‌ای از این تظاهرات را نشان می‌دهد.

تصحیح و پوزش

در شماره‌ی گذشته‌ی نشریه (جهان ۴۱)، مقاله‌ی "بیکاری، رکن جدایی‌ناپذیر... اشتباسی در ستون سوم جدول مندرج در صفحه‌ی ۳۶ رویداده است. با پوزش از خوانندگان، ما جدول صحیح را در زیر درج می‌کنیم.

سال	درصد تغییر در تولید ناخالص داخلی	درصد تغییر در سرمایه‌گذاری	درصد تغییر در صادرات
۱۳۵۴-۵	۲۶/۲۰	۷	۱۳
۵۶	-	۴۶	۱۷
۵۷	-	۴۹	۱۰
۵۸	۱۷۰/۰۰	۵/۵	۲۴/۴
۵۹	۱۱/۹۰	۲/۵	۲۳/۵
۶۰	۵/۹۰	۲/۲	۲۲/۸
۶۱	۷/۴۰	۲/۴	۱۹/۲

ماخذ: بانک مرکزی
اداره بررسی‌ها و اقتصاد، فروردین ۱۳۶۳

موسسات مالی امپریالیستی شیاتی را برای مذاکره با بانک جهانی اعزام داشته است. حسین عراقی، یکی از نمایندگان مجلس ارتجاع، در طی مذاکرات مجلس حول لایحه‌ی بونجه، موضوع استقرار رژیم را لو داده است.

دولت موسوی در لایحه‌ی بونجه سعی کرده است که بر درآمد‌های نفتی، که تا سال گذشته قریب به ۹۵ درصد درآمد بونجه از آن تامین می‌شد، تاکید کمتری روا دارد. اما این لایحه زمانی تدوین شد که بهای نفت حدود ۲۲ دلار تثبیت شده بود. کاهشی نزدیک به ۵۰ درصد در درآمد‌های نفتی بنیان برنامه‌ی بونجه را کاملا به هم خواهد ریخت. رژیم برای ادامه‌ی سیاست جنگ ارتجاعی مجبوراً به تعطیل بسیاری از سرمایه‌گذاری‌های عمرانی خود خواهد بود که باعث رشد بیکاری و تشدید فقر و فلاکت موجود خواهد شد. کاهش واردات، به خصوص در بخش مواد غذایی و فراورده‌های کشاورزی باعث افزایش نرخ تورم شده و فشار طاقت فرسای عزیمت زندگی را بر دوش زحمتکشان بیش از پیش شدت خواهد بخشید.

کاهش بیشتر در بهای نفت و یا محدودیت رژیم در تولید و صدور نفت جمهوری اسلامی را با قطع کامل درآمد ارزی روبرو خواهد ساخت. بسیاری از منابع آگاه نفتی در غرب معتقدند که با فرار رسیدن فصل تابستان و کاهش بیشتر تقاضا، بهای نفت به احتمال زیاد در حدود بشکه‌ای ۱۰ دلار تثبیت خواهد شد.

در حال حاضر تولید ایران برابر با ۱/۷ میلیون بشکه در روز است. اگرچه سهم تولید تعیین شده از سوی اوپک برای ایران معادل ۲/۳ میلیون بشکه در روز می‌باشد، اما با صدماتی که در نتیجه‌ی حملات هوایی عراق به تاسیسات خارك و اخیراً به تلمبه خانه‌های بندر گناوه وارد آمده است امکان تولید و صدور این مقدار را برای رژیم ناممکن ساخته است. حتی برخی ناظران نفتی معتقدند که رقم رسمی ۱/۷ میلیون بشکه نیز که توسط اوپک اعلام شده است بیش از حد واقعی صادرات ایران است. این منابع صادرات ایران را حدود یک میلیون بشکه در روز تخمین می‌زنند. شدت ورشکستگی به حدی است که رژیم اخیراً به منظور استقرار از

تاریخ مختصری از برگزاری جشن اول ماه مه در ایران

برگرفته از نشریه کار ویژه روز جهانی کارگر اردیبهشت ۱۳۶۰

سابقه برگزاری جشن اول ماه مه در ایران به بیش از ۶۰ سال می‌رسد. کارگران قهرمان ایران از زمانی که ابتدائی ترین شکل عای خود را بوجود آوردند به برپائی این روز جهانی عمت گماشتند. از آن پس حتی در سخت ترین شرایط دیکتاتوری حاکم جشن اول ماه مه هیچگاه به فراموشی سپرده نشد. اشکال مختلف برگزاری این جشن بیانگر پیچ و خمهای تاریخی است که طبقه کارگر ایران از سر گذرانیده است. در پاره‌ای از سالها کارگران با اتکاء به نیروی لایزال خود جشن اول ماه مه را بشکل وسیعی برگزار نمودند. از جمله در سال ۱۳۰۰ روز جهانی کارگر با عمت "شورای مرکزی اتحادیه کارگران" که از شکل ۱۵ اتحادیه کارگری تشکیل یافته بود در تهران و چند شهر بزرگ دیگر برگزار گردید. در سال ۱۳۰۱ نیز کارگران قهرمان شهرهای شمال ایران با استفاده از موقعیتی که اوچگیری انقلاب در

گیلان پدید آورده بود این روز را بشکل با شکوئی جشن گرفتند. در سال ۱۳۰۷ سازمانهای کارگری که موفق شده بودند خود را تجدید سازمان دهند جشن اول ماه مه را در تهران و چند شهر صنعتی برگزار کردند در این روز پلیس رضا خانی، با یورش خود به صفوف کارگران صدها نفر را دستگیر نمود. از جمله خواهستهای کارگران در این روز ۸ ساعت کار در روز، آزادی اعتصاب و آزادی اجتماعات بود. در این حرکت حزب کمونیست ایران نقش فعالی را ایفا نمود. در سال بعد (۱۳۰۸) کارگران قهرمان آبادان علیرغم دستگیری رهبرانشان توسط رژیم دست به اعتصاب وسیعی بر علیه شرکت نفت امپریالیستی ایران و انگلیس زدند از جمله خواهستهای کارگران روزانه کار شش ساعت (در مناطق گرمسیر) افزایش دستمزد و برابری حقوق ایرانیان و خارجیان بود. این اعتصاب با دستگیری صدها کارگر فعال و استقرار ارتش

رضا خانی در خوزستان و آمدن ناوگان انگلیس به حوالی آبادان در عزم شکست.

در سال ۱۳۱۰ کانون جنبش در اصفهان بود در این سال اعتصاب وسیعی که نطفه آن توسط کارگران نساجی وطن بسته شده بود صورت گرفت که علیرغم دستگیری و تبعید چندین تن از رهبران آن تا حدودی به خواهستهای خود دست یافت. کارگران خواهستهای بسیاری از جمله ۸ ساعت کار در روز، افزایش دستمزد، آزادی تشکیل سندیکا و ۰۰۰ داشتند. از این سال به بعد رضا خان با گذراندن "قانون سیاه ۱۳۱۰" به سرکوب وحشیانه جنبش کارگری برخاست. کارگران ایران فقط پس از سال ۱۳۲۰ بود که بار دیگر با اتکاء به ضعف ضد انقلاب و قدرت گیری نیروی خلق توانستند اول ماه مه را وسیعاً "برگزار" نمایند. از جمله میتوان از تظاهرات عظیم سالهای ۲۵ و ۳۰ نام برد. در

در روز اول ماه مه سال ۱۸۸۶، به فراخوان فدراسیون کارگران آمریکا جهت به دست آوردن حتی ۸ ساعت کار در روز، کارگران بسیاری از شهرهای آمریکا چون شیکاگو، نیویورک، بالتیمور، بسطن و واشنگتن دست به اعتصاب زدند.

مرکز اعتراضات شهر شیکاگو بود که در آنجا بیش از ۳۰،۰۰۰ کارگر در اعتراض به شرایط طاقت فرسا و ساعات طولانی کار دست به اعتصاب زدند. سرمایه‌داران به کمک ارگانهای سرکوب دولتی کوشیدند مانع ادامه تظاهرات شوند، اما تظاهرات متحد و متشکل



تمامی این سالها نیز شاه جلااد با یورشهای وحشیانه خود مبارزات کارگران را بخون می‌کشید. فصل برگزاری علنی و گسترده روز اول ماه مه در رژیم پهلوی توسط کودتای امیرپالیستی مرداد ۳۲ بسته شد و دیکتاتوری خفقان آور محمد رضا شاهی حاکم گشت. ولی در این سنگام نیز شاه خائن از وحشت خود سعی داشت با برگزاری جشنهای فرمایشی و سخنرانی مزدوران و سر سیردگان رژیم در این روز کارگران را بفریبد.

رژیم مزدور پهلوی در سالهای دیکتاتوری لجام گسیخته، با اتکاء به پلیس و ارتش و شهربانی و بعدما ساواک به سرکوب کارگران میپرداخت اما در این سالها نیز اول ماه مه به فراموشی سپرده نشد و کارگران انقلابی بشکل مخفیانه و به بهانه‌های مختلف این روز را گرامی می‌داشتند. در سال ۱۳۰۵ پیش از ۸۰۰ کارگر در تهران جشن را در باغی به شکل مخفیانه برگزار نموده به سخنرانی و سرودخوانی پرداختند. در همین سال کارگران تبریز به عمت اتحادیه صابون یزعا و نساجها این مراسم را در کوه برگزار کردند. در سال ۱۳۰۹ شاخه خراسان حزب

کارگران، خیابانهای شیکاگو را به لرزه در آورد. در روز دوم ماه مه، رقم اعتصاب کنندگان در شیکاگو از مرز ۸۰,۰۰۰ نفر گذشت. در سوم ماه مه پلیس با حمله و گشودن آتش به روی تظاهرات کنندگان چندین نفر را کشته و زخمی کرد.

در اعتراض به کشتار وحشیانه‌ی پلیس، تظاهرات وسیعی در روز بعد برگزار شد، اما سرمایه‌داران با استفاده از چند عنصر مزدور بمبی در میان جمعیت منفجر کردند. پلیس با بهانه قرار دادن این انفجار، یورش وحشیانه‌تری به تظاهرات کارگری را

کمونیست ایران کارگران بسیاری را بشکل مخفیانه و سازمان یافته در کوه سنگی گرد عم آورده روز اول ماه مه را برگزار نمودند. بسیاری سالهای دیگر نیز مراسم به بهانه عقد، عروسی، میهمانی و یا بشکل گرد عم آمدن در صحرا و کوه برگزار میگشت. حتی در سیامترین سالهای دیکتاتوری، رفقای رزمنده ما این جشن را در اعماق تاریخ سیاحالهای رژیم برگزار می‌نمودند و به سرود خوانی می‌پرداختند، بدینطریق سیامترین دیکتاتوری و وحشیانه‌ترین سرکوب‌ها نیز نتوانست کارگران ایران و نیروهای انقلابی را از بزرگداشت این روز باز دارد. اول ماه مه راه سرخ خود را از میان فداکاری و خون با سرافرازی طی نمود.

پس از سرنگونی رژیم مغفور پهلوی به دست توده‌های خلق، با وجودیکه قدرت سیاسی به تصرف ضد انقلاب در آمد اما کارگران ایران مجال یافتند بار دیگر بدور از سلطه دیکتاتوری سپاه و در پناه نیروی لایزال خلق به برگزاری گسترده این روز بپردازند. تظاهرات وسیع و تاریخی روز اول ماه مه سال ۵۸ که به دعوت "شورای عمامسنگی برگزاری مراسم روز اول ماه

سازماندهی کرد. در پی این حمله‌ی نیروهای سرکوب، چند نفر کشته و صدها کارگر زخمی و تعداد زیادی نیز دستگیر شدند.

سرمایه‌داران با وقاحت در روزنامه‌ها نوشتند: "گلوله برای کارگران - طناب برای رهبرانشان". چهار تن از رهبران جنبش کارگری در بیدادگاههای دولت سرمایه‌داری محاکمه و سپس اعدام شدند.

در بزرگداشت این روز تاریخی کنگره‌ی انترناسیونال در سال بعد، ۱۸۸۷ روز اول ماه مه را به عنوان روز کارگر انتخاب کرد. ■

مه "متشکل از نیروهای انقلابی صورت گرفت، یکی از عظیمترین حرکات یکپارچه‌ای بود که کارگران ایران برگزار نمودند. اول ماه مه سال ۵۸ در تهران، تبریز، شهرهای شمال و سایر شهرهای ایران، راهپیمایی‌های عظیمی با شرکت صدها هزار کارگر، زحمتکش و سایر اقشار خلق برگزار گشت که بخوبی بیانگر قدرت لایزال خلق به رهبری طبقه کارگر ایران بود.

ایورتونیسنها، این ستون پنجم سرمایه‌داران در جنبش طبقه کارگر از ابتدای شکل گیری روز اول ماه مه به دست و پا افتادند تا عرچه بیشتر بتوانند کارگران را از اعمال انقلابی باز دارند. در ایران نیز حزب توده در روز اول ماه مه ۱۳۵۸ از کارگران ایران خواست تا این روز را در زیر پرچم بورژوازی حاکم برگزار نمایند. و البته بیاد داریم که کارگران انقلابی چگونه با حرکت عظیم و مستقل خود مشت محکمی بر دماغ این چاکران بورژوازی کوبیدند، همچنین بیاد داریم که در سال ۵۹ زمانی که حزب توده به روال "سیاست (بخوان خیانت) صریح و روشن خود بار دیگر کارگران را به زیر پرچم بورژوازی حاکم فرا خواند، ایورتونیسهای کمیته مرکزی نیز شرمگینانه به این عمل تمایل نشان می‌دادند و از برگزاری حرکت مستقل به شدت نراس داشتند و به همین دلیل بود که آنچنان که دیدیم پس از آنکه تحت فشار توده‌های انقلابی تشکیلات به حرکت مستقل مجبور گشتند، چگونه حرکتی نیم بند را با شعارهایی سازشکارانه و در حمایت و تایید از بورژوازی حاکم برگزار نمودند.

در سال ۱۳۶۰ نیز به رغم یورش عمه جانبه ارتجاع، تظاهرات اول ماه مه، به صورت راهپیمایی‌ای به فراخوان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان پیکار با شعارهای کاملاً انقلابی علیه سرمایه‌داری و امیرپالیسم، اختناق و سرکوب برگزار شد. ■

در پاسخ به هتاک‌های آقای رجوی

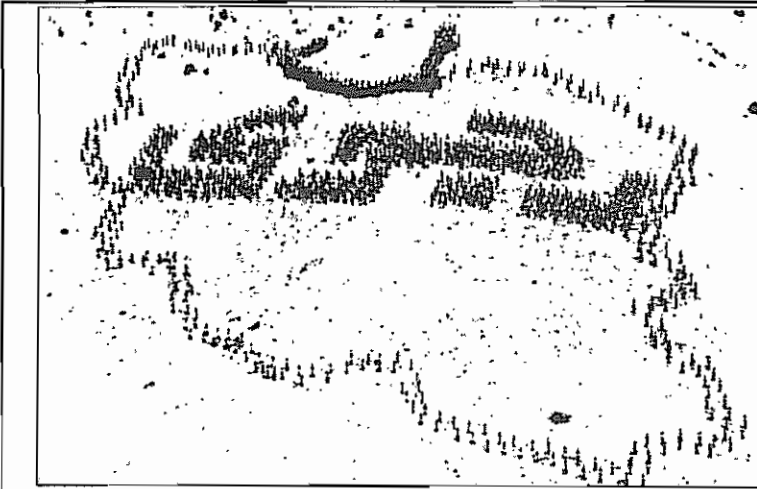
ایدئولوژی مجاهدین " را وظیفه‌ی خود قرار داده است. بدین ترتیب مشخص می‌شود که هراس و نگرانی عمده‌ی سازمان مجاهدین در این است که ما (نشریه‌ی جهان) ایدئولوژی اسلامی مجاهدین را به نقد کشیده‌ایم. و اما این تنها نگرانی سازمان مجاهدین نیست. نگرانی دیگر این سازمان آن است که ما در صفحات جهان اعلام کردیم که: " اسلام راستین همین اسلامی است که خمینی پیاده می‌کند و صحبت از هر نوع اسلام دیگر فریبی بیش نیست. بین اسلام مجاهدین و اسلام خمینی هیچ تفاوت بنیادی وجود ندارد. تنها تفاوت بین این دو نوع اسلام، تفاوت بین دو شیوه‌ی حفظ نظام سرمایه‌داری وابسته در ایران است." (جهان شماره‌ی ۳۹، بهمن ۶۴) این نگرانی به بهترین وجهی در اطلاعیه‌ی ۱۵ فروردین ۶۵ "سازمان مجاهدین خلق ایران" بیان شده است: "چندی پیش نیز این باند ضد انقلابی (منظور نشریه‌ی جهان است) که طراز نوینی ازشیادی و شارلاتان بازی به تاریخ معاصر میهن ما عرضه کرده است، يك ' راه برزق رفت ' دیگر از خفت و خواری مضمحل کننده‌ی سیاسی‌اش را در اعلام این تحفه یافته بود که ' مبارزه قاطعانه با دین يك وظیفه‌ی اساسی ' است. باند ضد انقلابی همچنین با فرولمبایی تمام پیامبر اکرم را ' یکی از بزرگترین شیادان تاریخ ' لقب داده و ضمن عمین ' استفراغ ' ایدئولوژیکی تصریح نمود که ' اسلام راستین همین اسلامی است که خمینی پیاده می‌کند ' (نشریه‌ی مجاهد، شماره‌ی ۲۸۵، ۲۲

چاپ شدن سلسله مقاله‌های " مبارزه‌ی قاطعانه با دین ... " در شماره‌ی پیش جهان خشم آقای رجوی و سازمان مجاهدین را برانگیخته است. به طوری که پس از درج شدن بخش اول این سلسله مقاله‌ها در شماره‌ی دی ماه جهان، نشریه‌ی مجاهد با دست پاچگی تمام کارزار تبلیغاتی گسترده‌ای را علیه این مقاله‌ها آغاز کرد. و اخیراً خود رجوی نیز شخصاً به این کارزار پیوست و بخش اعظم سخنرانی خود را در " مراسم تحویل سال نو در اقامتگاه

و ارجیف سازمان مجاهدین و نشریه‌ی مجاهد (همچون " تبهکار " دانستن سچفا و یا ادعای مسخره‌ی " دفاع جانانه " ما از " شر و یزید و ... ") پاسخ دهیم. ما تنها سعی می‌کنیم با استدلال منطقی نشان دهیم که ریشه‌های هراس مجاهدین از افشا شدن گوهر حقیقی دین در صفحات نشریه‌ی جهان در چیست. اگر يك بار دیگر نقل قول فوق را به دقت مرور کنیم متوجه خواهیم شد که نشریه‌ی مجاهد در پس تمام فحشها و ناسزاها علیه نشریه‌ی جهان بالآخره اصل مطلب را می‌گوید و نگرانی سازمان مجاهدین را این طور بیان می‌کند که عطف نشریه‌ی جهان " ریشه‌کنی ایدئولوژیک مجاهدین " است. رجوی نیز در نطق نوروزی خود همین نگرانی را با صراحت تمام بیان می‌کند و می‌گوید که نشریه‌ی جهان (البته نشریه‌ی جهان در واژگان آقای رجوی می‌شود " باند فاسد ") " مبارزه با

در ابتدا لازم می‌دانیم برای خوانندگانی که نشریه‌ی مجاهد را مطالعه نمی‌کنند بخشهایی از مندرجات این نشریه را در رابطه با موضوع مورد بحث نقل کنیم تا خواننده با " عمق " استدلالات سازمان مجاهدین و ادبیات و واژگان ویژه‌ی این سازمان بهتر آشنا شود. مجاهد شماره‌ی ۲۸۱ (۲ اسفند ۶۴) می‌نویسد: " کار رسوایی باند تبهکار اقلیت در ضدیت هیستریک با مجاهدین بدانجا می‌کشد که در نشریه‌ی ' جهان ' خود ... طی مقاله‌ی مبسوطی ... آشکارا به سپاسگزاری از خمینی و دستاوردهای او در زمینه‌ی هموار کردن راه ضدیت با مذهب، می‌پردازد و آنگاه بزم خود برای ریشه کنی ایدئولوژیک مجاهدین سر از دفاع جانانه از شر و یزید و ابن ملجم و جزاینها ... در می‌آورد." (تاکید از ما است) ما از پیش به خوانندگان خود اعلام می‌کنیم که در این نوشته به هیچ وجه قصد نداریم تا به فحاشی‌ها

فروردین ۶۵ • تاکید و برانگیز از ما است) ما از خوانندگان خود پیروز می‌خواهیم که مجبوراً شدیم به خاطر روشن شدن مطلب گفته‌ی فوق سازمان مجاهدین را بدون هیچ کم و کاستی و با تمام واژه‌های سخیف آن، همچون "استفراغ ایدئولوژیکی"، نقل کنیم. خوانندگان جهان باید بدانند که اصطلاح "استفراغ کردن" یا "بالا آوردن" از اصطلاحات خاصی است که آقای رجوی شخصاً اختراع کرده‌اند و اعضا و هواداران سازمان مجاهدین گاه و بیگاه آنها را به کار می‌برند و معمولاً سخنان مخالفان خود را به این عمل تشبیه می‌کنند. برای نمونه آقای رجوی در نطق نوروزی خود در حمله به نشریه‌ی جهان از این اصطلاح این چنین استفاده می‌کند: "هرچه می‌خواهید به ما و پیامبران یعنی به خون و قلب و روح و مراد و عشق و نگار عقیدتی‌مان در این جهان بتازید و عرا آنچه در درون دارید بدینوسیله بالا بیاورید" (مجاهد، شماره‌ی ۲۸۵). از بحث خود کمی دور شدیم. گفتیم که هراس و نگرانی دیگر سازمان مجاهدین و خشم آن از نشریه‌ی جهان از آن است که ما اعلام کردیم اسلام راستین همان اسلام خمینی است و بین اسلام مجاهدین و اسلام خمینی تفاوت بنیادی وجود ندارد. آقای رجوی نیز در همان نطق نوروزی خود



نمونه‌ای از "مانورا" نظامی "سربازان مسعود" در کوه‌های کردستان.

این خشم و هراس را به بهترین وجهی بیان می‌کند: "صریح هم نوشته‌اند، شرم آور است که در لحظه‌ی تحویل سال آن را بیان کنم، اما به شرف ایدئولوژیکی مجاهدین خلق باید مچ دزد را گرفت و باید این جمله را در تاریخ به ثبتش بدهیم تا نسل‌های بعد از ما در جریان عمل نند استثنائی شان آن را از یاد نبرند. نوشته‌ است 'اسلام خمینی' عمان. 'اسلام راستین' است" (همان جا. تاکید از ما است).

در پاسخ به آقای رجوی و سازمان مجاهدین یک بار دیگر با صراحت تمام اعلام می‌کنیم که البته اسلام به اصطلاح

راستین شما هیچ تفاوت بنیادی با اسلام خمینی ندارد. هر دو اسلام دشمن آشتی‌ناپذیر آزادی و دموکراسی و مدافع نظام سرمایه‌داری وابسته‌اند. تفاوت اسلام شما با اسلام خمینی و یا، به سخن دیگر، دعوی شما با رژیم جمهوری اسلامی در این است که شما اسلام فقه‌گرا و خمینی را قادر به حفظ نظام سرمایه‌داری ایران نمی‌دانید. تمام تلاش‌تان در این است که با وصله پینه کردن اسلام و ایجاد رفرم‌هایی در آن، اسلام را با نیازهایی جامعه‌ی امروزیین سرمایه‌داری وفق دهید. اختلاف شما با رژیم جمهوری اسلامی بر سر چیز دیگری حفظ نظام سرمایه‌داری ایران نیست.

سازمان مجاهدین باید هم از یکی دانستن اسلام آنان با اسلام خمینی از سوی ما نگران و هراسناک باشد و با تمام توان خود نشریه‌ی جهان را به خاطر این افشاگریها به باد فحش و ناسزا بگیرد. ما از آقای رجوی، "رهبر خردمند"، متشکریم که می‌خواهند "این جمله را در تاریخ به ثبتش بدهند که نشریه‌ی جهان" نوشته‌ است اسلام خمینی همان اسلام راستین است. ما از ایشان می‌خواهیم این



آقای نادر رفیعی نژاد، عضو مرکزیت سازمان مجاهدین، که برای ملاقات با ولیعهد اردن و مقامات دیگر به عمان سفر کرده است، جزو وسایل سفرش عکس پیشوای خود را نیز همراه می‌برد، نادر نشریفت فرمایی‌ها آن را به نمایش گذارد.

جمله را نیز در تاریخ "به شبتش بدعند" که نشریه‌ی جهان معتقد است اسلام سازمان مجاهدین و اسلام حاکم در رژیم جمهوری اسلامی هیچ تفاوت بنیادی با یکدیگر ندارند و گوهر و نقش هر دو یکی است.

البته ما می‌دانیم که از لحاظ ثئولوژی (دین شناسی یا الهیات) تفاوت‌هایی بین اسلام سازمان مجاهدین و اسلام رژیم جمهوری اسلامی وجود دارد. ولی ما از این جنبه به مساله نگاه نمی‌کنیم و اساساً علاقه‌ای هم به این جنبه نداریم و خود را اصلاً متخصص الهیات نمی‌دانیم. آنچه ما بدان علاقه‌مندیم و درباری آن به خود اجازه‌ی قضاوت می‌دهیم، اسلام چون ایدئولوژی، و نقش و کارکرد (فونکسیون) اسلام در جامعه است. وقتی از این جنبه به مساله نگاه می‌کنیم می‌بینیم که هیچ تفاوت بنیادی بین اسلام مجاهدین و اسلام خمینی وجود ندارد. هر دو اسلام خواهان حفظ نظام سرفایه‌داری وابسته‌ی ایران به کمک امپریالیسم جهانی‌اند.

عم اسلام رجوی و هم اسلام خمینی ایدئولوژی تحمیلی‌اند. هر دو اسلام ایدئولوژی انقیاد و فرمانبرداری‌اند. اگر محصول اسلام خمینی "حزب الله" است، محصول اسلام مجاهدین "سرباز مسعود" است. و امروز از بسیاری جهات بین "سربازان روح‌الله" و "سربازان مسعود" تفاوتی وجود ندارد و شعار هر دو یکسان است: ما همه سرباز توایم خمینی (رجوی)، گوش به فرمان توایم رجوی (خمینی). هر دو اسلام پیروان حقیر و بی‌تفکر خود را تولید و بازتولید می‌کنند تا رهبران افسانه‌ای خود را پرستش کنند.

اصطلاحی که آقای ابریشمی برای اعضا و هواداران سازمان مجاهدین به کار می‌برد (مجاهد شماره‌ی ۲۸۳، صفحه‌ی ۱۲)

و در همه حال "گوش به فرمان" آنان باشند. اگر "سربازان خمینی" به یک اشاره‌ی "رهبر" همه چیز را به خاک و خون می‌کشند، "سربازان مسعود" نیز به یک اشاره‌ی او مغولوار به مراکز فعالیت نیروهای مترقی ایرانی در خارج از کشور حمله می‌برند و روی "برادران عقیدتی" خود (یعنی سربازان خمینی) را سفید می‌کنند.

کلیدی مخالفان را شناسایی کنند و عکس و اسم واقعی و نشانی آنها را به دست آورند. آری، همین اسلام است که برای خمینی و رجوی کارکرد یکسانی دارد. و ما گوهر حقیقی و نقش همین اسلام را در صفحات جهان افشا می‌کنیم. رجوی و سازمان مجاهدین نیز به خوبی از هدف ما و خطری که آنان را تهدید



دین در صورتی آفیون است. رعبری سازمان مجاهدین از این آفیون برای تخدیر هواداران استفاده می‌کند.

اگر خمینی از جماران فتوا صادر می‌کند که در "اسلام عزیز" جاسوسی جایز است و از "امت حزب الله" می‌خواهد که همه‌ی مخالفان را شناسایی کنند، رجوی نیز از اور - سور - اواز با الهام از "اسلام راستین" خود به "سربازان مسعود" دستور می‌دهد که از هم اکنون (یعنی هنوز در لای به تخته نخورده!)

خوانندگان جهان حتماً اطلاع دارند که در هفته‌های اخیر فالانترهای مجاهد در کشورهای مختلف دنیا همچون فرانسه، ایتالیا، انگلیس، سوئد، دانمارک و آلمان به هواداران نیروهای مترقی ایرانی از جمله هواداران سچفا حمله کردند و چند نفر از آنان را مضروب ساختند. در همین شماره‌ی جهان گزارشهایی از این حرکت فاشیستی مجاهدین درج شده است.

می‌کند آگاهند. و تنها برای فریب دادن بیشتر هواداران ناآگاه خود و لوث کردن مساله، ادعاهای مسخره‌ای همچون "تعجید و ستایش ابن ملجم و شمر و یزید" از سوی جهان را مطرح می‌سازند و یا این که "تخطی" به "پیامبر یعنی خون و قلب و روح و مراد و عشق و نگار" و "بالاترین و

در عفته‌های اخیر افراد سازمان مجاهدین کار شناسایی، تعقیب و عکس برداری از مخالفان را با وقاحت تمام و بدون هیچ پرده‌پوشی به طور علنی انجام می‌دهند و در مواردی نیز، مثل هاید پارک لندن، با اعتراض شدید نیروهای ایرانی مواجه شدند. نشریه‌ی مجاهد در شماره‌ی ۲۸۵ خود برخی از این "شاه" کارها را چاپ کرده است.

والا تریں نقطه‌ی تکامل وجود یکتا و یگانه شده‌ی انسانی و انقلابی و مردمی" را ناشیانه مساله‌ی مورد اختلاف جا می‌زنند.

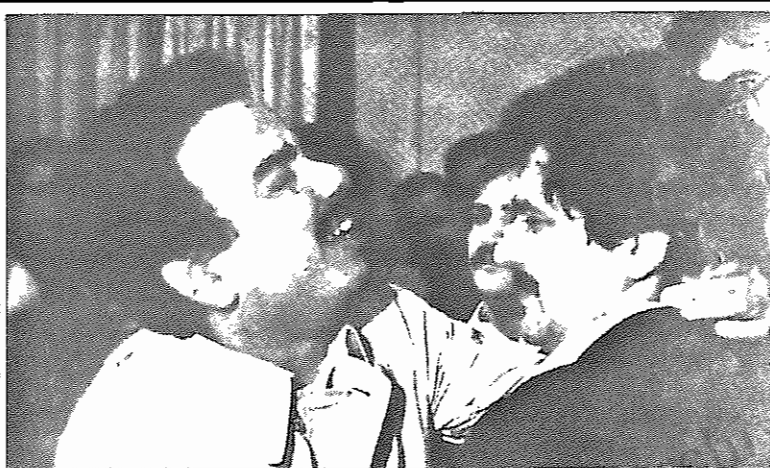
رئوی و سازمان مجاهدین به رنم عمه‌ی جار و جنجالهای كودك فریب‌شان و به رنم عمه‌ی هتاکی‌ها و دشنام‌هایشان به خوبی می‌دانند كه نشریه‌ی جهان ایدئولوژی ارنجایی آنان را نشانه گرفته است و عمه‌ی هراسشان هم از همین است. آنان به درستی گفته‌اند كه هدف ما " ریشه‌كنی ایدئولوژیك مجاهدین " است. آری، ایدئولوژی‌ای كه بخوآمد جمهوری اسلامی دیگری را بر كارگران و زحمتكشان ایران تحمیل كند، باید ریشه‌كن شود. ایدئولوژی‌ای كه با امپریالیسم جهانی و نوكران شناخته شده‌ی استعمار در منطقه عقد دوستی می‌بندد، باید ریشه‌كن شود. ایدئولوژی‌ای كه به كوبر، ضد آزادی و دموكراسی است و از هم‌اكنون عر گونه مخالفی را به شدیدترین وجهی سرگوب می‌كند، باید ریشه‌كن شود. ایدئولوژی‌ای كه در يك طرف " امام زمان " می‌سازد و در طرف دیگر " سرپازان مسعود " ، باید ریشه‌كن شود. ایدئولوژی‌ای كه پیروان مسخ شده‌ی فاشیست مسلك خود را به جاسوسی علیه نیروهای مخالف وادار می‌كند و آنان را همچون " پیراهن قهوه‌ای‌های " هیتلری به جان مخالفان می‌اندازد، البته كه باید ریشه‌كن شود. آری، این ایدئولوژی مشروعیت بخش نظام‌های مبتنی بر بهره‌كشی و تحمیق كنده‌ی توده‌ها باید ریشه‌كن شود. اگر این ایدئولوژی استثماری و استعماری و استثماری ریشه‌كن نشود، خود عمه چیز را نابود خواهد كرد.

هدف ما از درج كردن سلسله مقاله‌های مربوط به دین در شماره‌های پیش جهان تأكید بر یکی شدن دستگاه دینی و دستگاه دولتی ایران بود.

ما همچنین تأكید كریم كه در ایران دین سیرا آشكارا سرمایه شده است. سپس از این ویژگی نتیجه گرفتیم كه مبارزه با دین در مقطع كنونی برای ماركسیستهای ایرانی اهمیت خاصی یافته است. ما همچنین ذكر كریم كه اسلام اساسا با سرمایه‌داری منافاتی ندارد. عكس‌العملهای خشم آلود مجاهدین به این سلسله مقاله‌ها و دست پاچگی و عصبیت آنان ثابت

این افیون برای تخدیر هواداران استفاده می‌كند. بسیاری از هواداران ساده‌اندیش سازمان مجاهدین، رجوی را در واقع همان " امام زمان " می‌دانند و او را به همین اعتبار پرستش می‌كنند.

برخوردهای هیستریك مجاهدین به این چند مقاله نمی‌تواند ما را از راهی كه در پیش گرفته‌ایم باز دارد.



یکی از مجاهدین در دیدار با " رهبر " از خود بیخود می‌شود.

ما به رنم تمام تهدیدها، فحاشی‌ها و جار و جنجالهای كودكانه‌ی آقای رجوی و سازمان مجاهدین، به افشا كردن نقش دین در جامعه‌های طبقاتی و به ویژه نقش دین اسلام و مذعب تشیع در جامعه‌ی ایران ادامه خواهیم داد.

می‌كند كه ما بر نكته‌ی حساسی تأكید كرده‌ایم. معلوم می‌شود كه درج كردن این مقاله‌ها به ایدئولوژی اسلامی مجاهدین ضربه‌ی اساسی وارد كرده است.

ما در این مقاله‌ها اعلام كریم كه رهبری سازمان مجاهدین چون يك سازمان بورژوازی به خوبی از نقش دین به عنوان یکی از افزارهای اصلی حفظ نظام‌های بهره‌كشی آگاه است و از آن به بهترین وجهی برای فریب دادن و به انقیاد كشیدن توده‌ها استفاده می‌كند. ما نوشتیم كه سازمان مجاهدین برای حفظ نظام سرمایه‌داری مجبور است به دین متوسل شود. ما گفتیم كه دین در عرصه‌ی " افیون " است. رهبری سازمان مجاهدین از

نشریه

دین

ارگان

سازمان چریكهای فدایی خلق ایران

را بخوانید

گفتگوی چند تن از مسئولین تحریریه نشریه جهان با رفیق عضو کمیته مرکزی و مسئول کمیته خارج از کشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران پیرامون حمله مطبوعه به مرکز فرستنده رادیو صدای فدایی

سؤال: درباره نقش حزب دمکرات و اتحادیه میهنی کردستان در این ماجرا نظر شما چیست؟

جواب: حزب دمکرات کردستان ایران و اتحادیه میهنی کردستان عراق ترجیح دادند با نام خود کمتر حرف بزنند، چرا که کلیه اسناد و مدارکی که آنها از انتشار بیرونی اش جلوگیری می‌کنند و همه آنها را ضبط کرده اند تا در معرض قضاوت عموم سازمانهای انقلابی و مترقی و توده‌های مردم قرار نگیرد، حاکی از جانبداری آنها از جانبداران پیکار مدنی - شیبان‌ی است. آنها برای اینکه بر اعمال خود - پوش بگذارند حتی حاضر نشدند به کمیته کردستان سازمان که مرکز تدارک نظامی و تردد بین خا شنین بود مرا جمع کنند، چرا که در آنجا کسی از با ندمدنی - شیبان‌ی پیدا نمی‌شد تا به نفع آنها حرفی بزند. علیرغم اعتراف صریح همین باند تبه‌کار در درباره حضور افرادی مسلح به اسلحه قنا سه در میان‌شان و شلیک آنها بسوی رفقای سازمان که در مقرر دیومستقر بودند، "کمیسیون تحقیق" اتحادیه میهنی حاضر نشد مسئله را دنبال کند، تا معلوم شود چه کسانی با اسلحه‌سنگین قنا سه به با ندمدنی - شیبان‌ی کمک کرده‌اند؟ آیا کسی در آن منطقه استقرار را دیوسا زمان جزا اتحادیه میهنی، حزب دمکرات و مجاهدین مجزبه اینگونه سلاحها می‌باشند؟ اگر این جریان‌ها نقشی نداشته‌باشند برای این بهتر نبود موضوع پیگیری می‌شد تا مشخص شود چه کسانی مجزبه این سلاحها هستند؟ شاید فردا نوبت نیروی دیگری باشد؟ بهتر نبود "کمیسیون تحقیق" حداقل سری به رفقای کمیته کردستان سازمان می‌زد و اسلحه‌های آنها نرا که پرا ز خاک شده بود و سوزنهایش را بر برداشته بودند می‌دید؟! آیا درست نبود حداقل هویت این جان‌نیا که مسلح به اسلحه قنا سه بودند برای نیروهای انقلابی و خلق کرد روشن می‌شد؟! و هزاران دلیل دیگر، بنا بر این لازم دانستند نظراتشان را که چیزی جز جعل و مطالب غیر واقعی نیست تحت نام "کمیسیون تحقیق" اشاعه دهند. البته آنها نیز "تاسف" خود را از این واقعه اعلام داشتند! "کمیسیون تحقیق" اتحادیه میهنی در ابتدای قطعنامه‌اش علیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران می‌نویسد: پیشمرگان اتحادیه میهنی "فورا بدون اینکه رهبری خود (اتحادیه میهنی) را از جریان امر مطلع نمایند و دستوری کسب کنند خود را به محل درگیری رسانده و اقدام به میانجیگری کرده و در این رابطه بر اوضاع مسلط می‌شوند." سالی که نکوست از بهارش پیداست! آنها در دنباله همین اقدامات بیطرفانه که منجر به "مسلط شدن آنها بر اوضاع" شده، اکنون کار را بجای می‌رسانند و اندک‌اندک علنا از این با ندمدنی

حمایت می‌کنند آنها ادعا کرده اند که دخالت پیشمرگان نشان بدون اجازه رهبری اتحادیه میهنی صورت گرفته! اما در نهایت بهمان نتیجه‌ای می‌رسند که اتحادیه میهنی از قبل مدنظر داشته است. آنها در چند سطر پرا شینتر همین نوشته بعد از اینکه سازمان را به خیال خود به دو "جنح" می‌کنند مدعی شده اند که "طرفداران آقای توکل بسیا را فراطی بوده و... و معلوم نیست بر اساس کدام پرنسپ انقلابی و کدام اختیار آنها بجای تحقیق راجع به مسئله یکسده در آن منطقه اتفاق افتاده، سازمان را به دو جناح تقسیم می‌کنند که یک "جنح" کاک حامد شیبان‌ی و کاک مصطفی مدنی و جناح دیگر توکل و هواداران افراطی اش استخراج می‌گردد. به نظر می‌آید اتحادیه میهنی هم مثل رهبری مجاهدین تعادل خود را پیرامون این حادثه از دست داده و از روی خوشحالی و نه تاسف حتی نخواسته است در انظار عموم و لاقل برای حفظ ظاهر جانبداری خود را از با ندمدنی - شیبان‌ی پنهان دارد و گرنه چگونه بخود اجازه دادند، بعنوان "کمیسیون تحقیق" درباره حادثه‌ای مشخص به بررسی بپردازند و آنوقت وارد مسائل درونی سازمان گردند و رفیق توکل بشود، "آقا" و خا شنینی مثل شیبان‌ی - مدنی در این نوشته "بیطرفانه" اتحادیه میهنی بشوند "کاک"! همه آنها که با فرهنگ و زبان کردی آشنا هستند معنای این تقسیم‌بندی و انتساب القاب "بیطرفانه" اتحادیه میهنی را خوب می‌فهمند!

سؤال: هما هنگ با سیاست رهبری مجاهدین، "راه کارگر" نیز به فحاشی علیه سازمان دست زد، نظر شما در این باره چیست؟

جواب: "راه کارگر" که از مدت‌ها پیش بخيال خودش جهت برقراری رابطه مخفیانه با مدنی و فرید تلاش می‌کرد، بعنوان خیرچین و پادوی حزب دمکرات در جریان حمله مسلحانه به مرکز فرستنده "صدای فدایی" از هیچ کوششی علیه سازمان دریغ نکرد، آنها بعنوان ستون پنجم بورژوازی در جنبش انقلابی ایران و در ضدیت با سازمان، طی یکسال گذشته بارها مرکزیت خود را به کردستان فرستاده اند تا با فرید و مدنی تماس بگیرند (طبق اعترافات فرید، بهنگام تحقیق پیرامون رابطه مدنی - فرید با "راه کارگر" در مهر ماه ۶۴)، این جریان فرصت طلب که هیچگونه نقش جدی در مبارزات سیاسی سراسری ایران و در کردستان نیز به جز خدمت به حزب دمکرات نداشته است، بعد از حمله به "صدای فدایی" تنقید را کارانه‌ای را بکار گرفت تا بلکه بتواند در محدوده کوچکی از خارج از کشور که صدایش بگوش می‌رسد افرادی را اغوا نماید. غافل از اینکه امروزه رشد آگاهی سیاسی و صف بندیهای موجود در نیروهای انقلابی با ضدا انقلاب لیبرال، فرمیست و سائترست چنین اجازهای را به آنها نخواهد داد. راه کارگر که تا چندسال پیش در اثر لقطه - اندیشی و گرایشات راست بین خط انقلابی کمونیستی و خط

رفرمیست درنوسان بود اکنون به مواضع رفرمیستی حزب توده در غلطیده است. ارتباط پنهانی "راه کارگر" با حزب توده و "اکثریت جناح نگهدار، دشمنی های پنهان و آشکار آنها با سازمانهای انقلابی و کمونیستی در تمام زمینه ها مویبدا بین واقعیت است که آنها خواستار استقرار یک رژیم انقلابی دمکراتیک در ایران نیستند، بلکه خواستار رژیم بورژوازی اما معتدل تر از جمهوری اسلامی میباشند. اخیرا هم پس از کسب اطلاع از خبر حمله به "صدای فدائی" بدون اینکه دقیقاً بداند در پی حمله به "صدای فدائی" چه سیاستی از جانب آقایان قاسملو - طالبانی پیش برده می شود بدون کمترین درایت و دوراندیشی اعلام آمادگی کردند تا بقول معروف "از توبه یک اشاره، از من به سردویدن" هرگونه فرمانی را از جانب حزب دمکرات و اتحادیه میهنی اجرا نمایند. هنوز زندهان "دمکرات" ها در نیا مده بود "جناح توکل" و "جناح کاک حامد" که "راه کارگر" به نشر باطیلی در این باره پرداخت، بطور مثال آنها مکرراً در نوشته ها - نشان بطور نا بخرده اند از "تحت نظر قرار گرفتن" رفقای ما، در کردستان دم میزدند و این در حالی بود که رفقای ما هر روز بطور منظم ساعتها با مرکز ارتباطات خارج از کشور سازمان در ارتباط بودند، رفقای ما هر روز علاوه بر دادن پیامهای متعدد به خارج از کشور، به پیشبرد مورجساری سازمان در حد امکان در کردستان نیز اشتغال داشتند. آنوقت دستگاه دروغ پراکنی زنگ زده ای که "راه کارگر" از حزب توده بعاریت گرفته، در پارسی بکار افتاده بود و ضمن اعتراف به نبودن باندمدنی از ۴ تا ۹ بهمن ماه در مقبر "رادیو" نوشتند: "جناح توکل توانست از سادگی پیشمرگان اتحادیه میهنی استفاده نموده و تحت عنوان اینکه می - خواهند به ما مجلال و شیخ عزالدین دوپیا مچاپ کنند به انتشارات رفته و دو علامیه را بتاریخهای ۷ بهمن تا یپ و تکشیر می کنند که همان اطلاعاتی شماره ۲۰۱ این جناح می باشد، همچنین می توانند با خارج تماس بگیرند." و با خوشحالی زاید الوصفی اعلام داشتند: "آقایان در حالیکه خلع سلاح شده و تحت نظر قرار گرفته و نیز رادیو "صدای فدائی" تعطیل شده است در روز روشن به مردم دروغ میگویند و به عقل توطئه گرشان نمی رسد که نمی توان اخبار به این بزرگی را وارونه جلوه داد، مردم از حقایق با خبرند و امکان با خبر شدن را دارند." و این در حالی بود که نه فقط رفقای ما، بلکه حتی خود اتحادیه میهنی در همان دوره ای که "راه کارگر" ادعا کرده است ما پیشمرگان اتحادیه میهنی را گول زدیم تا بتوانیم از امکانات انتشاراتی و مخبراتی استفاده

کنیم! بارها جلوشم نیروهای تشکیلات و همه پیشمرگان سازمان و اتحادیه میهنی، از کاتال رفقای سازمان در کردستان به خارج از کشور پیام فرستادند، کلیه امکانات سازمان از فردای حمله به "صدای فدائی" تا روز نهم بهمن ماه که اتحادیه میهنی توطئه اسکان دادن این باند را در مقرر ادیوسا زمان به اجرا درآورد در اختیار رفقای سازمان بود و همه مردم کردستان هم شا هداین واقعیت بودند.

بله، برآستی نمی توان اخبار به این بزرگی را وارونه جلوه داد و مدعی شد رفقای سازمان "از سادگی پیشمرگان اتحادیه میهنی استفاده نموده... اما" راه کارگر "بطور غیر شرافتمندانه ای این کار را کرده است. سیاست همه با هم و تاکتیکهای دنیا لروا نه و جیونا نه این جریان اکنون راهی برای باقی نگذاشته است، جز اینکه خود را سینه چاک، دوستدار نظم و آرا مش مورد نظر حزب دمکرات در کردستان نشان دهد تا میا داد حزب دمکرات با اشاره و نه با توسل به قهر به حیات "راه کارگر" در کردستان پایان دهد. از جریانی که "افتخار" و "احترام" خود را از حقارتی که نسبت به خود بر می انگیزد، دارد، بیش از اینهم انتظار نیست.

سؤال: بعضی ها خرده میگیرند که چرا سازمان در روز نهم بهمن ماه هنگام اسکان دادن باندمدنی - شبانی در مقر "صدای فدائی"، وسیله اتحادیه میهنی مقاومت مسلحانه نکرده و اجازه داد اتحادیه میهنی این خائنین را بازگرداند و به دخالت در امور داخلی سازمان بپردازد؟

جواب: همه بخوبی میدانند که حضور ما در کردستان عراق بعنوان مهمان بوده است، نه ما، بلکه همه نیروهای ایرانی در آنجا بعنوان مهمان هستند، ما در خاک دوست بوده ایم و هرگز بخود اجازه نداده و نمی دهیم که در مقابل برخورد های غیر اصولی میزبان به قهر متوسل شویم، در غیر این صورت رفقای ما نه به اتحادیه میهنی، بلکه به هر جریانی دیگری که قصد مداخله در امور داخلی سازمان را داشته باشد و بخواد امکانات سازمان را در اختیار بگیرد (هما گونه که تاریخ پر افتخار ۱۵ ساله سازمان نشان میدهد) تا بست می کردند که چگونه از مقرو و سایل سازمان حفظ و حراست می کردند، هما نظر که در مقابل هجوم مسلحانه باندمدنی - شبانی ثابت کردند و اگرداخلت اتحادیه میهنی نبود اکنون کسی از این تبه کاران باقی نمانده بود تا "راه کارگر" و اشرف دهقانی هم بشوند کمیسیون تحقیق اش!

سؤال: سازمان کومه له و یا با صلاح حزب کمونیست نیز در این باره مطالبی منتشر ساخته، در این مورد چه فکر می کنید؟

جواب: بله! سازمان محلی کومه له که مدتی است با "پرولتاریای جوان کردستان" به نیابت از جانب پرولتاریای سراسر ایران، حزب کمونیست ایران را تشکیل داده

گفتگوی چند تن از مسئولین تحریریه نصر به جهان بارنی عضو کمیته مرکزی و مسئول کمیته خارج از کشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران پیرامون حمله مسلحانه به مرکز فرستنده رادیو صدای فدایی

ضمن ابراز تاسف و برای جلوگیری از چنین حوادثی اینطور اظهار نظر می نماید: "بدنبال رویداد تاسف آورده گیسری مسلحانه بین دو گروه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران... وادامه می دهد با توجه به ابعاد و ضرورت مناسبت و تکرار آن... به انتقاد مطالبی عاری از حقیقت پرداخته و گفته اند "تحقیقات انجام شده نشان می دهد که این درگیری مسلحانه بر زمینه تشدید اختلافات سیاسی و تشکیلاتی درونی این سازمان روی داده است. اختلافاتی که در غیاب دمکراسی درون تشکیلاتی و اتکاء بر اصول سیاسی روشن به یک بحران درونی شدیدانجامیده و... آنها در همین رابطه بجای پرداختن به اصل مطلب یعنی "تحقیق پیرامون جناحیست چه ارم بهمین ماه که از جانب اتحادیه میهنی به آنها پیشنها شده بود، وارد اختلافات سیاسی ایدئولوژیک عمیق خود با سازمان شده و به تبلیغ برنامۀ بورژوا - فرمیستی خود پرداخته اند. کومه له در نوشته صفحۀ ای خود همه جا تلاش کرده بعنوان کارشناس مسائل سیاسی - ایدئولوژیک اظهار فضل نماید و از قرائن معلوم فراموش کرده که بخاطر چه وارد کمیسیون شده، آنها بعد از سه صفحۀ اول که به تبلیغ نظرات خود و ادبیات حزبیشان پرداخته اند، فقط در یک پیرانتز کوتاهی نظر خود را راجع به حمله به "صدای فدائی" اظهار داشته اند، البته آنها هم تردید توجه کنید: "آنچه در واقع پیش آمده اینست که یکی از پیشمرگان مستقر در کمیته مرکزی تیراندازی (هوایی یا زمینی؟) را شروع کرده است؛ بلکه، مصلحت کومه له فعلا ایجاب نمی کند که بگوید با لایحه تیر هوایی شلیک شده یا زمینی؟! چرا که فعلا با توجه به اختلافات خودشان و جنگ با حزب دمکرات اینگونه موضع گیریها خیلی هم مصلحت کومه له نیست! جالب است که کومه له در ادامه همین افاضات عاقبت اندیشانه خود با اینهمه قاطعیت و بدون تردید می گوید: "پس از کنفرانس سال ۶۳ و در نتیجه تشدید اختلافات، بخشی از اعضا که مخالف مرکزیت بودند تقاضای تشکیل کنگره سازمان می نمایند و پس از مدتی سرانجام موعودی عماهه برای تشکیل کنگره از سوی مرکزیت تعیین می شود. بنا بر این طبق تصمیمی که روی آن توافق عمومی وجود داشته است و با تعیین موعد کنگره، میبایست حل و فصل نهائی مسائل مورد مشاجره به کنگره سازمانی واگذار می گردید. اما علیرغم چنین توافق، عملا فضای دمکراتیکی در درون سازمان برای مبارزه سیاسی و نظری تا تشکیل کنگره ایجاد نشده و با اخراج تعسادی از مخالفان از جانب مرکزیت و متقابلا شکل گیری یک اپوزیسیون در برابر مرکزیت، اختلافات با زهم شدت بیشتری

می یابد." حال اگر از کومه له بپرسیم که شما از چه کسی تحقیق کردید که به این نتایج رسیدید و اینگونه مغرضانه راجع به مسائل درون تشکیلاتی ما پرداختید، چه جواب دارند؟ فرض کنید چند نفر خائن به شما گفتند آنها خواستار تشکیل کنگره در سازمان بودند؟! آیا گفته آنها برای شما کافی بود؟ بر طبق کدام سند و مدرک ثابت می کنید که آنها مخالف کنگره نبودند و بخاطر همین مسئله که مرگ خود را در برگزار می کنند می دیدند دست به این جنایت زدند؟ عجیب! کومه له آمده برای "تحقیق" پیرامون جناحیت ۴ بهمن ماه، اما اکنون به اظهار نظرهای سنسجیده ای پرداخته و می گوید: "عملا فضای دمکراتیکی در درون سازمان برای مبارزه سیاسی و نظری تا تشکیل کنگره ایجاد نشده؟! حال پرسیدنی است هنگامیکه کومه له به این سهولت ریشه و علل وجود آمدن این توطئه مسلحانه را پیدا کرده چگونه در تحقیقات خود برخلاف اتحادیه میهنی که تصمیمش را از قبیل گرفته و تلاش کرده است هر طور شده و انمود سا ز سازمان "فراطی" است و برخلاف حقیقت گفته است: "کاه و ناهمی شلیک کرده" چگونه است که کمونیستهای روستائی ما با این همه تیزهوشی و درایت و پس از چند روز تحقیق، آنجا که با ید موضع گیری کنند و به رسم کمونیستها و همه انقلابیون از گفتن حقایق و همه نداشتها باشند، اینقدر در چار تشویش می شوند، و بدنبال فرمولی می گردند که در واقع نه سیخ بسوزد و نه کباب می گویند معلوم نیست "تیر هوایی بوده یا زمینی؟! اصلا فرض کنیم که تیر زمینی بوده، چرا کومه له که خود را مارکسیست هم می داند، به اصل مسئله نپرداخته، که این افراد مسلح برای چه به مقرر رادیو رفته اند؟ علت اصرار آنها برای مسلح رفتن به داخل مقر را دیوچه بوده است؟ در کدام اساسا سازمان ما رکیستی "تحصن و بست نشستن" وجود دارد که کومه له هم بر آن صحه می گذارد، انگیزه و علل ما چرا جوئی این با ند چه بوده؟! ما از آنجا که کومه له از درک عینی واقعیتها و ریشه های علل و انگیزه افراد و جریانات مختلف در بر خورد با مسائل اجتماعی عاجز است، صرفا به معلول پرداخته و به جای اینکه بگوید چه کسی، با چه انگیزه ای و با کدام تعلقات طبقاتی شلیک کرده، می گوید با ید دید کسی که شلیک کرده هوایی شلیک کرده یا زمینی؟! برای اینکه با ید کومه له چقدر در گفته هایش صادق است به این گفته شان توجه کنید، آنها در ادامه همین موضع گیریهای ضد فدائی خود گفته اند: "لازم به تذکر است که عباس توکل با وجود اینکه درگیری را بدینگونه قریب الوقوع ارزیابی می کند هیچ اقدام پیشگیرانه ای برای جلوگیری از درگیری بعمل نمی آورد (برای مثال دعوت میانجی ها نمی باشد)؟! از کومه له با ید پرسید شما تا کنون چند بار طبق اظهار نظرهای خودتان حمله های حزب دمکرات را قریب الوقوع و حتمی ارزیابی کرده اید؟ ممکن است بفرمائید چند مرتبه میانجی دعوت کرده اید؟!